

## خاتمی در هاوانا

خاتمی که سفرهایش حالا دیگر یاد و خاطره گالیور را به ذهن متبادر می‌کرد پس از سفر آلمان، ایتالیا و آمریکا عازم «هاوانا» شد، تا با آخرین انقلابی جهان ملاقات کند. فیدل کاسترو، مردی که موفق شد ۴۰ سال مردم کشورش را دائماً در خیابان نگاه دارد و ضمن حفظ سوسیالیزم، لباس نظامی و ریش بلندش، هاوانا را به بزرگترین فاحشه‌خانه جهانی تبدیل کند، همچنان به مبارزه بی‌پایانش با آمریکا ادامه می‌دهد. فیدل کاسترو در هاوانا از خاتمی استقبال کرد. او می‌خواست ببیند آیا همه آنها که با آمریکا مبارزه می‌کنند شبیه خودش هستند.

## نقص فنی

وقتی قاضی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای اعلام کرد که این پرونده به دلیل نقص فنی عودت داده می‌شود، هیچکس تعجب نکرد. اساساً در مورد پرونده قتل‌های زنجیره‌ای

هیچ چیز تعجب‌برانگیز به نظر نمی‌رسید، موضوع تعجب‌برانگیز در این مورد قطعاً این نکته بود که بالاخره دادگاه تشکیل شده و تصمیم در این مورد گرفته شود. در ماه مهر پرونده جهت برطرف کردن نقص فنی عودت داده شد.

## قانونگذاری وظیفه کیست؟

در سال ۷۹ این سؤال تاریخی با جدیت تمام مطرح شد: «قانونگذاری وظیفه کیست؟» گروه‌های تندرو می‌گفتند: «مردم! مردم باید قانونگذاری کنند.» بسیاری از مخالفان مجلس معتقد بودند قانونگذاری کار هر کسی باشد، کار مجلس نیست. آنان معتقد بودند که مجلس حق نظارت هم ندارد. آنها معتقد بودند مجلس نباید در این کارهای مهم دخالت کند. طبعاً در این جور موارد مجمع تشخیص مصلحت وظیفه قانونگذاری را برعهده می‌گیرد. بحث بر سر اینکه قانونگذاری وظیفه کیست بسیار بالا گرفت و

بازیهای غیرتی و باافتخار بازیکنان تیم ملی ایران انجام شد و طبیعتاً منجر به حذف تیم ملی ایران شد. جلال طالبی که پس از حذف مربی خارجی استعمارگر که حضورش باعث پیروزی تیم ایران در برابر استرالیا شده بود، مربیگری تیم ملی را در اختیار گرفته بود، برای اعتراض به اینکه چرا اعضای تیم ملی بدتر از این بازی نکرده‌اند استعفا داد و تیم ملی فوتبال را سرگردان رها کرد.

### چینی‌ها و حیات نو

برای چینی‌ها این سؤال بسیار مهمی بود که چطور روزنامه «حیات نو» همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد؟ آنان با خودشان فکر می‌کردند که چه اشتباهی رخ داده است؟ و با چشمهای تنگ بادامی‌شان به هم نگاه می‌کردند و از هم می‌پرسیدند: # (ترجمه: چطور شده است که روزنامه حیات نو باقی مانده است، مگر مسئولان محترم مربوطه اسم این روزنامه را نشینده‌اند، پس باید برویم از موضوع

تقریباً کار به جایی رسید که مجمع تشخیص مصلحت کار قانونگذاری را جدی گرفت. موضوع چنان جدی بود که آقای کروبی ریاست مجلس که همیشه آماده واگذار کردن کلیه حقوق و تصمیمات مجلس به نهادهای ذیربط و بی‌ربط بود، اعلام کرد: «قانونگذاری جزو وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست.»

### فوتبالیست‌ها ما را کشتند

جام ملت‌های آسیا برگزار شد. تیم ایران وارد بازی با چند تیم معمولی و ضعیف آسیایی شد و طبیعی بود که تیمهای لبنان، تایلند و عراق تیمهای آمریکا و استرالیا نبودند که اعضای تیم ملی ایران بتوانند در مقابل آنان پیروز از زمین بیرون بیایند. قوی‌ترین تیم گروه تیم لبنان بود که ایران با نتیجه درخشان ۴ بر صفر این تیم را شکست داد. اما تیم ضعیف تایلند به نتیجه مساوی با ایران دست یافت. بازی ایران و عراق و بعداً ایران و کره جنوبی با

آگاه شویم، بچه‌ها).

در پی این موضوع بود که یک هیأت از روزنامه‌نگاران چینی از روزنامهٔ حیات نو بازدید کردند.

### آرمانگرایی مارکسیسم - لنونیستی

اگرچه سالهاست که روز به روز از قیمت لنینیسم کاسته می‌شود و مدتهاست که اندیشهٔ پر شور و انقلابی مارکسیسم - لنینیسم به یک موضوع تاریخی کسالت‌آور تبدیل شده است، اما طرفداران جان لنون - مهمترین بیتل گروه بیتل‌ها - همچنان وفادارانه به پیروی از این گروه راک ادامه می‌دهند. در مهر ماه سال ۷۹ پیانوی جان لنون در لندن فروخته شد.

### دروغگو، دروغگو

آیا دروغگویی یکی از خصوصیات ذاتی مردم ایران است؟ یا این که به دلیل فواید این عمل مردم ایران دروغ

می‌گویند؟ بی‌شک دروغ گفتن فواید و نتایج فراوانی دارد که گاهی بدون استفاده از آن زندگی بسیار سخت و دشوار می‌شود، اما در بسیاری از موارد مردم مجبورند دروغ بگویند، شاید این کار برای آنان چندان فایده‌ای هم نداشته باشد، اما حداقل باعث نجات آنان از خطر مرگ می‌شود. مهدی کروبی ریاست مجلس که با استفاده از فرمولهای ناپلئون بناپارت در انتخابات تهران وارد مجلس شد و با استفاده از همین فرمولها به ریاست مجلس ششم رسید، در ماه آبان اعلام کرد: «رفتار ما مردم را به دروغگویی وادار کرد.» کسی از وی نپرسید که چرا رفتاری می‌کنید که مردم به دروغگویی وادار شوند؟ شاید با فاصلهٔ کمی از اظهارات او بادامچیان مرد مرموز و ثوریسین جناح محافظه‌کاران در یک اظهارنظر بسیار منطقی که یاد و خاطره کنفوسیوس و افلاطون را در مردم زنده می‌کرد، اظهار داشت: «خاتمی دوم خردادی نیست.» آیا کسی بادامچیان را وادار به گفتن این جمله کرده بود؟

در کنفرانس برلین مدتی در فرانسه ماند و سپس برای اینکه ببیند در زندان اوین چه خبر است به ایران برگشت. وی پس از اینکه دید در زندان اوین چه خبر است مدتی محاکمه و محکوم شد. رأی صادره برای او اعلام نشد. گفته می‌شد حکم صادره دلالت بر ارتداد او دارد. مردم می‌پرسیدند: «اگر او مُرتد است پس ما چی هستیم؟» در پی اعلام حکم ارتداد یوسفی اشکوری، گروه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی که می‌دانستند اعتراض‌شان بی‌فایده است، به این حکم شدیداً اعتراض کردند.

### فقط به خاطر تو

شعر مریم حیدرزاده در سال ۷۹ به شدت ملی شد. او سروده بود:

«زندگی‌ام رفته به باد، فقط به خاطر تو...»

این شعر توسط یکی از خوانندگان «لوس آنجلسی» خوانده

این سؤال در میان مردم مطرح شد و مثل سایر سؤالاتی که در میان مردم مطرح می‌شد بدون جواب باقی ماند.

### یوسفی اشکوری را علنی محاکمه کنید

تیترو روزنامه‌ها این بود: «یوسفی اشکوری را علنی محاکمه کنید.» تا مدتها پیش مردم می‌گفتند: «محاکمات غیرقانونی است.» و قبل از آن گفته می‌شد: «برای چه ما را دستگیر می‌کنید؟» و مدتها قبل از آن گفته می‌شد: «برو پی کارت! مگه تو کی هستی؟» و مدتها قبل از آن گفته می‌شد: «بیچاره! اینم حق زندگی کردن داره، واسه چی می‌زنین توی سرش؟»

پیش‌بینی می‌شد که تیترو روزنامه‌ها بعداً این باشد: «لطفاً اجازه بدهید ما خودمان اعدام بشویم.» و در مرحله بعد گفته شود: «لطفاً پس از اعدام اگر دلتان خواست ما را دفن کنید.»

یوسفی اشکوری، روحانی میانسال لیبرال پس از سخنرانی

شد. اما ماجرا فقط این نبود. روابط عاشقانه میان زوج‌های جذاب و دوست‌داشتنی بسیار رایج شد. نامه‌های «فدایت شوم» و جوابیه‌های «قربانت گردم» فرستاده می‌شد. زوج «مزروعی - علیزاده» جزو زوج‌های جذاب و دوست‌داشتنی بودند که به بهانه‌های مختلف برای هم نامه‌های فدایت شوم می‌فرستادند. در ماه آبان «پاسخ رئیس کل دادگستری تهران به انجمن صنفی روزنامه‌نگاران» ارسال شد. بعداً مزروعی، نماینده مجلس که معمولاً بلافاصله پس از بیدار شدن از خواب عکس می‌گیرد و به عنوان مرد خوش‌لباس سال ۷۹ معروف شده است، به نامه علیزاده رئیس دادگستری تهران پاسخ داد. بعداً قرار شد آنان با هم مناظره کنند، اما عروس رفته بود گل بچیند و برای «بله» گفتن شرط گذاشت. این داستان عاشقانه پس از اینکه عشاق مذکور عکس‌های همدیگر را پاره کردند و نامه‌های همدیگر را پس دادند تا پایان سال همچنان ادامه داشت.

### بوش می‌آد که ال‌گور انتخاب نمی‌شه

در ماه آبان سال ۷۹ مثل ماههای آبان سال‌های گذشته یک بار دیگر معلوم شد که حکومت آمریکا یک حکومت استبدادی و کثیف و منحط است، برخلاف سایر حکومت‌های جهان که دموکرات و تمیز و پیشرفته‌اند. علت این موضوع آن بود که انتخابات آمریکا برگزار شد و جورج دبلیو بوش فرزند جورج بوش سابق در یک رقابت تنگاتنگ و ناجوانمردانه انتخابات را برد. برای پیروزی بوش در انتخابات نهادهای زیر به وی کمک کردند:

(۱) شبکه‌های خبری و تلویزیونی آمریکا که اساساً با دموکراتها و دموکراسی مشکل داشتند.

(۲) قوه قضائیه و دادگاه‌های آمریکا

(۳) دیوانعالی کشور

این اتفاق تازه که قبلاً در هیچ جای دنیا سابقه نداشت، شگفتی همگان را برانگیخت. مردم سراسر جهان می‌گفتند: «خاک بر سر آمریکایی‌ها! چرا از ایرانی‌ها یاد نمی‌گیرند که

کمدی بود فکر می‌کرد و به گنجی - دوست و همراه زندانی‌اش - می‌گفت: «اکبر! به نظر تو الان کمدی دموکراسی هست یا تراژدی دموکراسی.»

سالها قبل از اینکه اکبر گنجی در مورد دموکراسی حرف بزند، مارکس گفته بود: «هر واقعیت دو بار در تاریخ اتفاق می‌افتد، بار اول به صورت تراژدی و بار دیگر به صورت کمدی»

### مرد ۷۰ میلیون تومانی

مردان سیاست سال ۷۹ به این سؤال عمیقاً فکر می‌کردند که چرا ما خانه نداریم. آنان که خانه داشتند با خودشان می‌گفتند: «خدا را شکر». داشتن خانه برای روزنامه‌نگاران و سیاستمداران به عنوان یک شرط ضروری تلقی شد. آنان می‌دانستند که برای بیرون آمدن از زندان به یک خانه احتیاج دارند.

هاشمی رفسنجانی اول سی‌ام بود، بعداً بیست و دوم شد، بعداً روزنامه‌ها تعطیل شدند، بعداً استعفا داد.»

### از ۷/۵ سال به سه سال

عمادالدین باقی مردی که شکلش شبیه محافظه‌کاران و محتوایش شبیه اصلاح‌طلبان بود و در اثر افراط در افشاگری به دادگاه رفته و به ۲/۵ سال زندان محکوم شده بود، بعداً در اثر افراط بیشتر به ۵/۵ سال زندان محکوم شد. بعداً معلوم شد بعضی از اتهامات وی از قلم افتاده است و همین موضوع باعث شد که او به ۷/۵ سال زندان محکوم شود. در ماه آبان حکم باقی مورد تجدیدنظر قرار گرفت و محکومیت او از ۷/۵ سال به ۳ سال کاهش یافت. عمادالدین باقی برای گذراندن محکومیت خود به زندان اوین رفت تا درباره کتابش به نام «تراژدی دموکراسی در ایران» فکر کند. او به فاصله اندکی که میان تراژدی و

## داستان کوتاه

یک روز یک نفر یک مقاله به دفتر یک روزنامه برد تا آن را چاپ کند. سردبیر گفت: شما خانه شخصی دارید؟ نویسنده گفت: نه، مگر برای چاپ مقاله داشتن خانه الزامی است؟

سردبیر گفت: در مورد این مقاله، بله.

نویسنده گفت: من که به خواستگاری نیامده‌ام، من می‌خواهم مقاله چاپ کنم.

سردبیر گفت: اتفاقاً برای خواستگاری فقط داشتن ماشین الزامی است، اما برای چاپ مقاله شما حتماً داشتن خانه الزامی است.

نویسنده گفت: چرا؟

سردبیر گفت: چون بعد از چاپ این مقاله از شما شکایت می‌کنند. شما به دادگاه می‌روید و محکوم می‌شوید. بعداً زندانی می‌شوید. بعداً برای بیرون آمدن از زندان باید وثیقه بگذارید. و چون شما خانه ندارید نمی‌توانید از

زندان بیرون بیایید. بنابراین من مقاله شما را چاپ نمی‌کنم. بروید، هر وقت خانه خریدید مقاله‌تان را بیاورید تا آن را چاپ کنم.

## ادامه داستان

در ماه آبان اعلام شد که اکبر گنجی برای آزاد شدن از زندان احتیاج به یک وثیقه ۷۰ میلیون تومانی دارد. این سنگین‌ترین وثیقه‌ای بود که در سال ۷۹ برای آزادی یک زندانی از یک زندان تعیین شد. وثیقه مورد نظر آماده شد، اما چون اکبر گنجی در دو شعبه دادگاه پرونده داشت از زندان آزاد نشد.

داستان اکبر گنجی در سال ۷۹ به یک داستان ملی تبدیل شد. وی در اعتراض به پوشیدن لباس زندان سرش به در ماشین استیشنی خورد که قرار بود او را از زندان به دادگاه منتقل کند. وی در دادگاه برای اعتراض پیراهن زندان را از تن خود درآورد، اما چون زیر آن لباس دیگر پوشیده

می‌یافت. بهزاد نبوی مرد دوم مجلس در ماه آبان طی یک اظهار نظر شگفت‌انگیز اعلام داشت: «توفان‌ها در حال فروکش کردن است.»

در پی این اظهار نظر «محسن کدیور» روحانی ۴۲ ساله‌ای که پس از ۱/۵ سال زندان در تابستان سال ۷۹ از زندان آزاد شده بود به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد. در دادگاه انقلاب نیز محاکمه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین برگزار شد. مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی به طور غیرعلنی محاکمه و طبعاً محکوم شدند. علوی‌تبار، سحابی و روانی‌پور نیز در جلسه دیگری محاکمه شدند و در جلسه سوم جلایی‌پور، شهلا شرکت و فریبرز رئیس‌دانا حاضر شدند و از خودشان چه دفاعی داشتند که بکنند؟ دادگاه ادامه پیدا کرد. اکبر گنجی نیز محاکمه شد و نهایتاً احکام شرکت‌کنندگان در این دادگاه‌ها اعلام شد. آرامش به شدت برقرار بود.

بود مشکل کنفرانس برلین تکرار نشد. بعداً اکبر گنجی برای اینکه بیشتر در مورد اعمالش فکر کند به سلول انفرادی رفت و چون زیاد حرف می‌زد و پول قبض تلفنش را نداده بود، تلفنش در زندان قطع شد. وی در اعتراض به کلیه موارد مربوطه اعتصاب غذا کرد و مورد معاینات مختلف قرار گرفت. وی در دادگاه مربوط به کنفرانس برلین محاکمه و به ده سال زندان محکوم شد و سپس برای ادامه مجازات به بند ۳۲۵ که شمس‌الواعظین در آن بود منتقل شد و آنها ساعتها و روزها با همدیگر حرف زدند.

### آرامش، قبل و بعد از توفان

در سال ۷۹ بلایای طبیعی مانند سیل، زلزله، توفان، رعد و برق به شدت رایج بود. گاهی در اثر خستگی مسئولان ذیربط مقادیری آرامش ایجاد می‌شد، اما برای اینکه مردم خودشان را لوس نکنند توفان به سرعت ادامه



## سید ابراهیم نبوی آزاد شد

در حالی که بهزاد نبوی اعلام کرده بود که توفان‌ها در حال فروکش کردن است. سید ابراهیم نبوی طنزنویس روزنامه عصر آزادگان که به اتهام اهانت و توهین و افترا زندانی شده بود، در یک جلسه دادگاه که موجب خنده حضار شد، محاکمه شد. وی در لایحه دفاعیه‌اش کار خود را ادامه داد و طنز گفت. قاضی مرتضوی بالاخره در دادگاه خندید و طنزنویس روزنامه‌های زنجیره‌ای را به هشت ماه زندان محکوم کرد. دو روز پس از برگزاری دادگاه آقای طنزنویس که اعلام کرده بود «ما اشتباه کردیم» و گفته بود «شوخی کردم، جدی نگیرید» با سپردن وثیقه آزاد شد و برای ادامه مجازات به کار مطبوعاتی‌اش ادامه داد. مدتی قبل از نبوی، محمد قوچانی نویسنده مقالات سیاسی روزنامه‌های اصلاح طلب طی یک مصاحبه بسیار اختصاصی اعلام کرد که تندروی کرده است. و مدتی بعد از آزادی نبوی از زندان مسعود بهنود نیز در دادگاه حاضر

شد و پس از مقداری عذرخواهی، تا حدی از زندان آزاد شد. احمد زیدآبادی مرد چهارم گروه چهار نفره زندانیان سیاسی چون هنوز به نتیجه درستی نرسیده بود، برای رسیدن به یک نتیجه‌گیری سیاسی مطلوب به زندان انفرادی رفت. وی با خودش می‌گفت: «اینا تندروی کردن، من که تندروی نکردم.» او با تندترین شیوه‌ها از مواضع میانه‌روانه خود دفاع می‌کرد.

## شاهزاده در پاکستان

تلاش برای کشف هویت و رسیدن به اینکه بالاخره ما کی هستیم و از کجا آمده‌ایم؟ ادامه پیدا کرد. بحث هویت در کتابها به شدت دنبال شد. «صادق زیبا کلام» مردی که در فاصله میان خاتمی و هاشمی سرگردان بود و از دو طرف مورد اتهام واقع شده بود، بحث کیستی ما را به شدت مطرح می‌کرد. در همین زمان - یعنی در آبان سال ۷۹ - خبرها حول محور یک شاهزاده مومیایی - که در پاکستان

دوم و سوم و چهارم را بسازند. راکی قسمت دوم و سوم و چهارم و اولین خون - قسمت دوم و بازگشت به آینده - قسمت دوم و سوم هم ساخته شد. این فرمول در آمریکا جا افتاد که هرگاه فیلمی موفق شد و مورد توجه مردم قرار گرفت باید قسمت دوم و سوم آن را هم ساخت. حسین شریعتمداری، مدیر مسئول کیهان که اثر هنری و تماشایی او به نام «هویت» شگفتی همگان را سالها برانگیخته بود و باعث شده بود تا بسیاری از آدمهای درجه ۲ و ۳ فرهنگی و سیاسی به شهرت بین‌المللی برسند، در ماه آبان پیشنهاد کرد که صدا و سیما «هویت ۲ و ۳» را بسازد. این پیشنهاد مورد استقبال وسیع و گسترده خود وی قرار گرفت و گروهی از بازیگران برای شرکت در این فیلم دعوت به کار شدند. شایعهٔ اعترافات گروهی از دستگیرشدگان به شدت بر سر زبانها افتاد و تماشاگران به شدت هیجان‌زده شدند.

کشف شده بود - جریان یافت. برخی کشورها اعلام کردند که این شاهزادهٔ مومیایی متعلق به ماست. پاکستانی‌ها اعلام کردند که شاهزادهٔ مذکور ایرانی بوده است؛ اما گروهی گفتند: «مومیایی که نمی‌تواند دروغ بگوید، از کجا فهمیدید که ایرانی است؟»

اما آنها می‌گفتند چون حالت شاهزاده مذکور نشان می‌دهد که وی همیشه بیکار بوده و در حال استراحت به سر می‌برده پس حتماً ایرانی است.

تلاش دولت ایران برای پس گرفتن شاهزادهٔ «مومیایی» آغاز شد، اما مدتی بعد معلوم شد شاهزادهٔ مذکور تقلبی بوده است.

## هویت ۲ و ۳

موفقیت فیلمهایی مانند «جنگ‌های ستاره‌ای» که دو دهه است همچنان در ایران به غلط جنگ ستارگان خوانده می‌شود، باعث شد آمریکایی‌ها جنگهای ستاره‌ای - قسمت

## تاجزاده در دادگاه

با نزدیک شدن زمان انتخابات ششمین دوره ریاست جمهوری، ضرورت دفاع از آرای مردم از سوی گروههایی که به شدت معتقد بودند باید از تک تک آرای مردم دفاع کرد، احساس شد. طبعاً وقتی این احساس به وجود آمد تاجزاده به دادگاه رفت و انتخاباتی که سه سال پیش برگزار شده بود مورد بررسی مجدد قرار گرفت. تاجزاده اعلام کرد که همه چیز را افشا خواهد کرد، اما او هیچ چیزی را افشا نکرد.

## نخست وزیر اسپانیا به ایران آمد

دولت اسپانیا یک دولت مستقل و بسیار محترم است، چون موضوع دعوای سیاسی ایران نیست. برای هیچکدام از جناحهای سیاسی، نه دوستی و نه دشمنی با اسپانیا ارزش خاصی ندارد. بنابراین در ماه آبان نخست وزیر اسپانیا به ایران آمد و چون باید

به کارش در اسپانیا ادامه می داد به کشور خودش بازگشت.

## ای جلال طالبی! استعفا استعفا

و باز هم مربی تیم ملی فوتبال ایران برای هزارمین بار استعفا داد و کنار رفت. استعفای مربی تیم ملی فوتبال ایران معمولاً در دو حالت صورت می گیرد؛ زمانی که تیم ملی ایران به شدت ضعیف می شود و زمانی که تیم ملی فوتبال ایران به شدت قدرت پیدا می کند.

## سعید حجاریان، بهتر از دیروز

حال سعید حجاریان روز به روز بهتر از دیروز می شد. در ماه آبان در پی ۸ ماه بستری بودن به شورای شهر بازگشت. حضور او در شورای شهر می تواند فواید فراوانی داشته باشد. مهمترین فایده حضور حجاریان در شورای شهر این بود که این شورا باز هم می تواند به

مسائل مهم سیاست ایران بپردازد و وقت خود را برای اداره شهر تهران تلف نکند.

### وزیر اطلاعات! فقط دو تا روزنامه؟

در ماه آبان و در پی تعطیلی حدود ۳۰ روزنامه و نشریه، وزیر اطلاعات که به تازگی از این موضوع خبردار شده بود، طی یک مصاحبه تکان‌دهنده اظهار داشت: «با دو تا روزنامه جامعه به هم نمی‌خورد.» مقصود وی از این اظهار نظر معلوم نشد. آیا او می‌خواست بگوید: «چرا روزنامه‌ها را تعطیل کردید؟» یا می‌خواست بگوید: «بقیه را هم تعطیل کنید.» بی‌شک یکی از مظلوم‌ترین شخصیت‌های سیاسی کشور در سال ۷۹ وزیر اطلاعات بود که دچار مشکل اساسی در به دست آوردن اطلاعات بود. وی پس از اکثر اتفاقات کشور اظهار می‌داشت: «ما در جریان نبودیم.»

### پس از دو سال

با گذشت دو سال از قتل‌های زنجیره‌ای که باعث شد عواقب آن اهمیتی بیش از اصل موضوع پیدا کند و به تدریج به عامل تسویه حساب‌های جناحی تبدیل شود، قرار شد دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای برگزار شود. گروهی از طرفداران قتل‌های زنجیره‌ای معتقد بودند که کلیه عوامل دست‌اندرکار قتل‌ها باید نابود و تکه تکه شوند و گروهی از مخالفان قتل‌های زنجیره‌ای معتقد بودند کلیه عوامل دست‌اندرکار قتل‌ها باید آزاد شده و افراد دیگری دستگیر شده و افشا شوند. آنچه برای همگان اهمیت داشت این بود که عوامل قتل‌ها و روش قاتلین و هدف آنان باید در سطح عموم جامعه مطرح شود؛ تنها چیزی که اهمیت نداشت مجازات قاتلین و جلوگیری از تکرار قتل‌ها بود. در اوایل آذرماه اعلام شد که دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای در روز سوم دی ماه برگزار می‌شود. آدم‌هایی که کمی واقع‌بین یا بدبین بودند، فکر می‌کردند امکان ندارد که

آنها - جبهه مشارکت و سایر جبهه‌ها غیر از هفته‌نامهٔ جبهه - دیدند حرف طرف، حرف درستی است. بنابراین قرار شد دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای به صورت غیرعلنی برگزار شود.

### ... و دادگاه تشکیل شد

مردم در انتظار برگزاری دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای لحظه‌شماری می‌کردند، اما دادگاه مدیر مسئول روزنامهٔ فتح برگزار شد و ادامه یافت. از سوی دیگر چون چند روزی بود که هیچ نشریه‌ای توقیف نشده بود، نشریهٔ هفتگی ایران جوان که به تدریج به نشریه «خوش‌تیپ‌های خودی» تبدیل شده بود در روز نهم آذرماه توقیف شد.

### پسته‌کاران، خودروکاران و کارگزاران

کارگزاران که پس از استعفای هاشمی رفسنجانی از مجلس، رفته بودند که گل بچینند و موبایل‌هایشان

دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای برگزار شود. آنها می‌گفتند: «دادگاه باید آمران قتل‌های زنجیره‌ای را محاکمه کند. قاضی دادگاه بالاخره آمران قتل‌های زنجیره‌ای را معرفی کرد؛ آنان سه نفر بودند، یکی از آنان یعنی «سعید اسلامی» یا «سعید امامی» یک سال قبل خودکشی کرده بود و دو نفر دیگر یعنی «موسوی» و «عالیخانی» همان کسانی بودند که عامل و مباشر و آمر، معاون و رئیس قتل‌های زنجیره‌ای بودند. جبههٔ مشارکت که در سال گذشته اکثر اوقات خود را به صدور بیانیه می‌گذراند اعلام کرد: «دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای را علنی برگزار کنید.» اما مسئولان مربوطه گفتند: «که چی بشود؟» آنها گفتند: «برای اینکه همهٔ مردم در جریان قرار بگیرند.» بعداً مسئولان مربوطه پرسیدند: «که چه بشود؟»، بعد آنها گفتند: «برای اینکه در شرایط دموکراتیک محاکمات انجام بگیرد.» بعد آنها گفتند: «شما اول اثبات کنید که شرایط باید دموکراتیک باشد، بعداً در این مورد بحث کنیم.» بعد

کارگزاران در آذرماه اعلام کرد که «سایپا و ایران خودرو علیه تعاونی پسته کاران غوغاسالاری می‌کنند.»

### تاج‌زاده را برکنار کنید

در ماه آذر بحران مهمی اتفاق افتاد. یک جنبش و خیزش بزرگ مردمی شکل گرفت. میلیون‌ها نفر از مردم به خیابانها ریختند و در حالی که از چشمانشان اشک سرازیر بود به «باهنر» التماس می‌کردند و از او عمیقاً می‌خواستند که در انتخابات شرکت کند، اما باهنر می‌گفت: «نه، من نمی‌خوام.» مردم دست به دامان سیاستمداران شدند، هزاران نفر از صبح تا شب دور و بر باهنر را گرفتند و آنقدر با او حرف زدند تا او را قانع کنند که حتماً در انتخابات شرکت کند، اما باهنر جواب می‌داد: «نه نه نه، دوست ندارم.» بالاخره چند هیأت مختلف به سراغ این بزرگمرد فضای سیاسی ایران رفتند و از او پرسیدند که: «چرا نمی‌خوای در انتخابات شرکت کنی؟» وی اظهار

«نوریسپانس تو پیجینگ» را فریاد می‌کرد، در اثر توقف توسعه سیاسی، پروژه توسعه اقتصادی خودشان را ادامه دادند. نکته جالب در توسعه اقتصادی کارگزاران توجه این جریان به دو کالا یعنی پسته و خودرو است. در ماههای پاییز بحث پسته کاران و درخواست آنان برای حمایت مالی توسط دولت مطرح شد. گروهی معتقد بودند که این جمله که «پسته کاران باید توسط دولت حمایت شوند» اساساً غلط است، چون حمایت کردن مخصوص موجود قوی‌تر است و طبیعی است که پسته کاران از دولت خاتمی قوی‌تر هستند. بنابراین آن کسی که باید درخواست حمایت بکند دولت خاتمی است، نه پسته کاران. گویا ریشه بحث در اینجا بود که پسته کاران و نمایندگان سیاسی آنان معتقد بودند که برای افزایش تولید پسته حتماً وجود اتمبیل‌های «دوو» ضروری است. بحث پسته کاران مدتها مطرح شد و شرکتهای «سایپا» و «ایران خودرو» در این مورد نظرانی را ابراز داشتند. سرانجام مرعشی عضو فعال

داشت: «برای اینکه شرایط من در نظر گرفته نمی‌شود». گفتند: «آخر اگر تو در انتخابات شرکت نکنی، همه مردم می‌میرند»، اما باهنر گفت: «به من چه».

در ماه آذر این تیر در مطبوعات مثل خورشید می‌درخشید: «درخواست باهنر برای حضور در انتخابات ۸۰: تاج‌زاده را برکنار کنید». آیا باهنر می‌دانست که اگر تاج‌زاده برکنار شود، محافظه‌کاران موفق می‌شوند، آرای مردم را به دست بیاورند؟ پاسخ به این سؤال چندان روشن نبود. مهاجرانی در همین ماه گفت: «رأی مردم را در دسر می‌دانند.» شاید در یکی از همین روزهای ماه آذر بود که سرانجام داستان قدیمی مهاجرانی به پایان خود نزدیک شد. روزنامه‌ها نوشتند: «مهاجرانی از ارشاد رفت.»

### دعوا بر سر رأی‌گیری

بحث بر سر رأی‌گیری و انتخابات و صحت انتخابات تنها در ایران نبود که به بحران منجر شد، در آمریکا، «روی

تیره ماه» ایران، دعوای جورج دبلیو بوش جمهوریخواه و ال‌گور دموکرات به شدت جریان داشت. بوش قدرتمند با استفاده از قدرت سیاسی و طبعاً قوه قضائیه و رسانه‌های گروهی ال‌گور را از صحنه خارج کرد. آیا ال‌گور هم مثل مهاجرانی می‌توانست بگوید: «جمهوریخواهان رأی مردم را در دسر می‌دانند؟» همزمان با همین اوضاع یا کمی پیش از آن در یوگسلاوی نیز انتخابات برگزار شد و «میلوشویچ» رهبر فاشیست آن کشور در انتخابات شکست خورد. در پی این رأی‌گیری درگیری‌های گسترده خیابانی اتفاق افتاد و مردم تصادفاً قدرت را در اختیار گرفتند.

مخالفان میلوشویچ اظهار داشتند: «طرفداران میلوشویچ رأی مردم را در دسر می‌دانند.» بحث میان دارندگان اکثریت و نیروهای اقلیت به شدت جریان داشت و در تمام جهان این سؤال مطرح بود که «چه کسانی رأی مردم را در دسر می‌دانند؟»

«مغز» اساساً بخش قابل توجهی در آناتومی انسان است، به خود جلب کرد.

اما این محافل تنها گروهی نبودند که در مورد مهاجرت مغزها نظر داشتند گروه‌های دیگری نیز در این مورد وجود داشتند، از جمله گروه‌های زیر:

(۱) کسانی که معتقد بودند مغز یعنی دردسر و دردسر هرچه دورتر باشد بهتر است.

(۲) کسانی که می‌گفتند در کشوری که... مغزها بمانند چکار کنند؟

(۳) کسانی که می‌گفتند ما خودمان فکر می‌کنیم، لازم نیست آدم‌های دیگر از مغزشان استفاده کنند.

(۴) کسانی که می‌گفتند مگر ما مغز خر خوردیم که علاف بمانیم.

در پی این امر بسیاری از مغزهایی که از ایران مهاجرت کرده بودند، نسبت به فرار مغزهایی که در حال مهاجرت

## استاد اسدی‌رو و لاش، مارادونا رو بگیر

همزمان با برگزاری دادگاه‌های مطبوعات، قتل‌های زنجیره‌ای، کنفرانس برلین و غیره در ماه آذر سال ۷۹ مراسم انتخاب برترین بازیکن قرن برگزار شد. خپله آنارشیست و شرور آرژانتینی موفق شد مثل سایر آدم‌های بی‌اخلاق محبوب‌ترین مرد قرن شود. «دیه‌گومارادونا» بازیکن تیم ملی آرژانتین که گل پیروزی‌اش در جام جهانی با اشاره دست زده شده بود، به عنوان برترین بازیکن قرن از نظر تماشاگران فوتبال انتخاب شد.

## مهاجرت مغزها

در پاییز سال ۷۹ مجدداً بحث فرار مغزها مطرح شد. مغزهای کشور که از صد و پنجاه سال پیش به دلایل مختلف از ایران به بلاد فرنگ می‌رفتند، در سال ۷۹ نیز به اقدامات خود ادامه دادند. اوج گرفتن فرار مغزها در دو سال گذشته توجه برخی از محافل را که معتقد بودند



بودند هشدار دادند.

### هیأت تدوین استراتژی جبهه دوم خرداد

اما همه مغزها فرار نکردند، گروهی مشغول به کار انداختن مغزشان برای جلوگیری از بکار افتادن مغز دیگران شدند و گروهی برای اینکه جلوی به کار افتادن مغزشان گرفته شود، مغزشان را به کار انداختند. عده‌ای هم مشغول تدوین استراتژی جبهه دوم خرداد شدند. در ماه آذر هیأت تدوین استراتژی جبهه دوم خرداد در مطبوعات اعلام شد. مردم تازه فهمیدند علت اینکه جبهه دوم خرداد در سال ۷۹ نتوانست استراتژی درستی را پیش ببرد این بود که استراتژی تدوین شده‌ای نداشت.

### طرح اصلاح قانون چک

مسئله قانون چک در سال ۷۹ به یکی از موضوعات مهم مجلس تبدیل شد و طبعاً به دلیل همین اهمیت بود که

تصمیم‌گیری در مورد آن دائماً به تأخیر می‌افتاد. دهها هزار زندانی بدهکار که با اصلاح قانون چک می‌توانستند به خانه‌شان بروند، به دلیل مشکل مسکن و به دلیل اینکه زندانها با مشکل کمبود جا مواجه نبودند، در همانجا باقی ماندند. بررسی‌ها نشان می‌داد که هر ایرانی حداقل یک چک برگشتی دارد. نوربخش رئیس کل بانک مرکزی در ماه آذر طی یک اظهارنظر کارشناسانه اظهار داشت: «طرح اصلاح قانون چک مشکل‌آفرین است. مجلس اشتباه نکند.» عجیب بود! مجلس که معمولاً در موارد مختلفی اشتباه می‌کرد، در این مورد به حرف نوربخش گوش داد و طرح اصلاح قانون چک را به تأخیر انداخت. رباخواران نفس راحتی کشیدند و زندانیان چک نوربخش را نفرین کردند.

### زنده باد مرگ بر آمریکا

بهروز افخمی کارگردانی که فیلم‌هایش معمولاً جزو آثار

و باشعور نباید چیزی که به نظرش صحیح می‌آید، بگوید، بلکه باید حرفهایی را بزند که باید بزند. بسیاری از مردم عادی کشور نیز نسبت به اظهارات افخمی معترض بودند؛ آنان می‌گفتند یک نماینده فهمیده و خوب باید بگذارد بچه‌هایش به خارج بروند و بعداً در مورد آن حرف بزند.

### ۱۶ آذر برگزار نشد

این خیلی طبیعی بود که در سال ۱۳۷۹ مراسم ۱۶ آذر یا هر مراسم دیگری برگزار نشود و به همین دلیل بود که مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر برگزار نشد.

### ای نامه که می‌روی به سویش

در سال ۷۹ محافظه‌کاران دو سیاست هماهنگ را در مقابل خاتمی در پیش گرفتند؛ از یکسو تلاش کردند تا او را حفظ کنند و همراه با او حرکت کنند. و از سوی دیگر

پرفروش سینمای ایران محسوب می‌شد و مورد توجه علاقمندان به سینما بود و جزو معدود نمایندگانی محسوب می‌شد که با لباس اسپورت و نگاه پست مدرن به مجلس می‌رفت، در ماه آذر اقدام عجیب و غریبی کرد. وی در مجلس به سخنرانی پیش از دستور پرداخت و اعلام کرد که «به دلیل سیاست‌های غلط تبلیغاتی نظام در مورد آمریکا وضعی پیش آمده است که فرزندان من مایلند به آمریکا برویم.» در پی این اظهار نظر نمایندگانی که نمی‌خواستند کسی بفهمد که فرزندان آنها هم مایلند به آمریکا بروند به شدت به افخمی اعتراض کردند. در عرض یکی دو روز یک انفجار بزرگ در کشور رخ داد. راهپیمایی‌ها برگزار شد، جماعتی علیه بهروز افخمی شکل گرفت. وی پس از دو سه روز پرسید: «مگه من چی گفتم؟»

همگان متفق‌القول بودند که اظهارات بهروز افخمی کاملاً صحیح است، اما آنان معتقد بودند که یک نماینده فهمیده

تلاش کردند تا او را حذف و برکنار کنند. آنان در هیچکدام از این دو سیاست موفق نشدند. علت ناموفق ماندن آنان این نبود که خاتمی برخورد حساب‌شده‌ای با آنان انجام داد و یا مردم از خاتمی حمایت کردند، نه، هیچکدام از این دو دلیل مطرح نبود. مسئله این بود که این دو سیاست با هم تضاد داشت. در ماه آذر نامه عدم کفایت رئیس جمهور از سوی مؤتلفه به قوه قضائیه رفت. در پی این نامه پراکنی این سؤال مطرح شد که «چرا هیئت‌های مؤتلفه برای رئیس‌جمهور پرونده‌سازی می‌کند؟» باهنر در مقابل این سؤال پاسخ داد: «آنچه به قوه قضائیه رفت نامه بود نه پرونده.» در همین ماجرا بود که معلوم شد نامه اساساً با پرونده فرق دارد. این نامه زمانی به قوه قضائیه رفت که بحث شرکت خاتمی در انتخابات ۸۰ جدی شده بود و طبعاً جدی شدن آن اصلاً چیز خوبی نبود.

در پی جدی شدن حضور خاتمی در انتخابات معلوم شد

این رئیس‌جمهور فداکار و محبوب و مردمی و هماهنگ با قوای مختلف و دوست‌داشتنی همان رئیس‌جمهوری است که هیچ کاری برای مردم نکرده است. صدا و سیما به کشفیات اقتصادی‌اش در مورد رئیس‌جمهور ادامه داد و با توجه به اینکه در طول ۲۰ سال گذشته صدا و سیما یک لحظه در دفاع از منافع ملت کوتاه نیامده بود و در این راه دهها قربانی داده بود، مردم فهمیدند که تا به حال چقدر قدرناشناسانه با صدا و سیما برخورد کرده‌اند. به دنبال انتقادات وسیع و گسترده صدا و سیما از خاتمی در ماه آذر، رئیس‌جمهور یک بار دیگر به دفاع از قانون و آزادی پرداخت و همان حرفهایی را که قبلاً زده بود و کسی به آنها گوش نکرده بود، تکرار کرد.

### هفته تنبلی چشم

در سال ۷۹ دهها نفر زیر دست و پا له شدند. سعید عسگر تروریست آرمانگرا به خاطر خطای چشم موفق به

### تو اونور خوب، من اینور خوب

با زندانی شدن افرادی مانند عزت‌الله سحابی و شمس الواعظین به عنوان تئوریسین‌های اصلاح‌طلبان، مجروحیت شدید و طبعاً سکوت ادامه‌دار سعید حجاریان، تحت فشار قرار گرفتن تئوریسین‌های زندانی نشده و حاکمیت سیاست سکوت، کار جبهه دوم خرداد به جایی رسید که علیرضا علوی تبار مرد جوان و تئوریسین روزنامه‌های صبح امروز و غیره به تئوریزه کردن شرایط جدید پرداخت. علوی تبار طی گفته‌هایی استراتژی خندق را برای ایجاد فاصله میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران پیشنهاد کرد. در پی پیشنهاد این تئوری، نظریات دیگری نیز پیشنهاد شد:

(۱) تئوری قهر قهر تا روز قیامت: براساس این تئوری محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان باید پشتشان را می‌کردند و با هم یک کلمه هم حرف نمی‌زدند.

(۲) تئوری تو اونور خوب، من اینور خوب: براساس این تئوری دو جناح باید با حفظ فاصله علیه همدیگر فحاشی

کشتن سعید حجاریان نشد. شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین اشتباهاً به بانویی که لباسهایش را در آورده بود، نگاه کردند و تماشاگران تلویزیون به دلیل تماشای مکرر تصویر خانم رفاص کنفرانس برلین دچار مشکل بینایی شدند و حجم تصادفات ناشی از ندیدن خط قرمز افزایش یافت.

در ماه آذر هفته تنبلی چشم اعلام شد. مردم به سیاستمداران می‌گفتند: «آقا! جون مادرت می‌خوای راه بری جلو پاتو نگاه کن.»

### مطبوعات و حوادث غیرمترقبه

یکی از عجیب‌ترین طرح‌های پیشنهادی سال ۷۹ در نظر گرفتن بودجه حوادث غیرمترقبه برای مطبوعات بود. بعضی می‌گفتند: «زکی! ما این همه برنامه‌ریزی کردیم و مطبوعات رو تعطیل کردیم، اون وقت اینا می‌گن حوادث غیرمترقبه.»

می‌کردند، اما اقدامی علیه یکدیگر نمی‌کردند.

۳) تئوری پیا از جوب می‌پری شلوارت پاره نشه: براساس این تئوری تغییر موضع با حفظ شلوار جایز بود و افراد برای تغییر موضع باید مقدار تغییر موضع خود را اندازه می‌گرفتند.

۴) تئوری عکسهامو پس بده، نامه‌ها تو پس بگیر: براساس این تئوری باید اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران - حتی مزروعی و علیزاده - روابطشان را قطع می‌کردند و حتی برای هم نامه هم نمی‌دادند.

نظریه علیرضا علوی‌تبار که به نام «علیرضا کیسینجر» معروف شده بود موجی از شگفتی را برانگیخت و باعث حل بسیاری از بحران‌ها شد. در پی حل این بحران‌ها بود که بحران‌های جدیدی به وجود آمد.

## آرمین‌ها و قارمین‌ها

شاید یکی از مهمترین مشکلاتی که در اثر تعطیلی

مطبوعات برای روزنامه‌خوان‌های حرفه‌ای ایران بوجود آمد، این بود که آنان از خواندن سخنرانی‌های «حسینی»، مردی که با صداقت تمام حرفهایش را از ته دل می‌زد و همین حرفها بر دل مردم می‌نشست، محروم شده بودند. مردم می‌گفتند: «هزار تا مثل گنجی و باقی و نبوی و کدیور و عبدی پیدا می‌شود، ولی ما آدمی مثل حسینی را از کجا بیاوریم؟» با ایجاد فضای آرامش از آبان سال ۷۹ به تدریج چاپ نظرات آقای حسینی - مرد اول طنز سیاسی ایران - آغاز شد. وی در دی ماه سال ۷۹ به طرح این سؤال فلسفی و مهم پرداخت که: «این آرمین‌ها و قارمین‌ها چکاره‌اند؟»

## رضاجون! می‌خوامت با همه در دسر هات

فعال شدن مجلس از ماه آبان باعث شد تا رضا خاتمی - مرد دوم یا سوم مجلس - به دلایل منطقی یا غیرمنطقی به اظهار نظرات مختلف خود بپردازد. وی در اوایل دی ماه

مطبوعات تعطیل شده است و در اثر بیکار شدن کارکنان مطبوعات راهبندان تشدید شده است. دو نظریه در این مورد مطرح شد:

- ۱) حالا که راهبندان شده است برویم به خانه و به کارهای خانه مان برسیم.
  - ۲) پیاده‌ها در خیابان حرکت کنند و بعد از عبور از راهبندان با تاکسی به سوی جامعه مدنی حرکت کنند.
- تئوری راهبندان سیاسی همگان را به این فکر انداخت که بالاخره «این راهبندان کی برطرف می‌شود؟» محسن میردامادی نماینده مجلس گفت: «انتخابات ۸۰ باید راهبندان سیاسی را باز کند.»

چرا میردامادی معتقد بود که انتخابات ۸۰ راهبندان سیاسی را باز می‌کند؟ آیا او گمان می‌کرد خاتمی مجدداً رئیس‌جمهور خواهد شد؟ در پی این سؤال بحث بر سر اینکه آیا خاتمی کاندیدای ریاست جمهوری خواهد شد یا

اظهار داشت: «من، دادفر و شکوری‌راد تحت تعقیب هستیم.» اینکه آیا واقعاً او تحت تعقیب بود یا نه، به یک سؤال مهم ملی تبدیل شد، اما حتی این موضوع هم دلیل قانع‌کننده‌ای برای این نبود که وی بگوید: «ما در ایران خبرنگار حرفه‌ای نداریم.» به نظر می‌رسید گفتن این جمله در اثر عصبی شدن رضا خاتمی صورت گرفته است. در پی این اظهارنظر شگفت‌انگیز و غیر عقلانی خبرنگاران حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای به اعتراض پرداختند و از حیثیت‌شان که مدتها بود در حال بر باد رفتن بود، دفاع کردند.

### راهبندان سیاسی

یکی از تئوری‌های مطرح در جبهه دوم خرداد تئوری «راهبندان سیاسی» بود. معتقدین به این تئوری معتقد بودند در سال ۷۹ در جریان ترور سعید حجاریان و در اثر اقدامات تروریستی خیابان بند آمده است و در نتیجه

نه، مطرح شد. قائم مقام جامعه اسلامی مهندسین - یعنی آقای یحیوی - در همین مورد گفت:

«خاتمی در سفر شیراز اعلام انصراف می‌کند.»

اما طرفداران خاتمی معتقد بودند که خاتمی این کار را نمی‌کند. احمد پورنجاتی نماینده مجلس که از چپ‌ترین جناح محافظه‌کاران به راست‌ترین جناح اصلاح‌طلبان آمده بود، در این مورد گفت: «جنگ روانی راه انداخته‌اند.»

واقعیت این بود که جامعه اسلامی مهندسین و هیئت‌های مؤتلفه و سایر جناح‌های محافظه‌کاران معتقد بودند که خاتمی رئیس‌جمهور نخواهد شد. ترقی، نماینده سابق مجلس و یکی از سخنگویان محافظه‌کاران آنقدر از این موضوع مطمئن بود که گفت:

- «از پیروزی در انتخابات ۸۰ مطمئن هستیم.»

وی نگفت که از کجا مطمئن است. اما او در دی ماه ۷۹ گفت: «ریاست جمهوری خاتمی فقط برای یک دوره قابل تحمل است.» آیا هیأت‌های مؤتلفه قصد داشتند

کاندیدایی برای انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد کند؟ عسگر اولادی در همان روزها گفت: «اگر ضرورت باشد، نامزد ریاست جمهوری می‌شوم.» مردم می‌گفتند: «بابا! چه ضرورتی هست! ترو خدا زحمت نکشید، خودمان به کاریش می‌کنیم.» طه هاشمی مدیر مسئول و صاحب امتیاز روزنامه انتخاب که در سال ۷۹ به تدریج مواضع میانه‌روانه‌ای گرفته بود، به طرح این موضوع جدی پرداخت که: «جناح راست از جمعیت مؤتلفه فاصله می‌گیرد.» حمید جلایی‌پور مردی که ماهها بود جز در جلسات محاکمه دادگاه برلین حرف نزده بود، گفت: «مشکل محافظه‌کاران با جدایی از مؤتلفه حل نمی‌شود.» اما محافظه‌کاران به اظهارات حمید جلایی‌پور چندان توجهی نمی‌کردند. آقای بادامچیان تئوریسین اول جبهه محافظه‌کاران معلوم نبود که چرا و به چه دلیل اظهار داشت:

- «ما با پدر آقای خاتمی دوست بودیم.»

به نظر می‌رسید که بادامچیان از این طریق در نظر دارد

بازداشتگاه‌های ناشناخته منتشر شد. در پی این اظهارنظر سؤال مهمی مطرح شد: «آیا بازداشتگاه‌های شناخته شده خیلی خوبند؟» همزمان با طرح این سؤال مهم بود که اکبر گنجی مردی که در ماه دی در دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای شرکت کرده بود تا در آنجا محکوم شود، از سلول انفرادی یکی از بازداشتگاه‌های شناخته شده به بند عمومی همان بازداشتگاه شناخته شده، منتقل شد. همزمان با همین اتفاقات، اداره زندانها در یک اقدام دموکراتیک و ویژه بازداشتگاه‌های شناخته شده اعلام کرد که برای «زندانیان فوق‌لیسانس و دکترا کلاس برگزار می‌کنند.»

### تبرئه شد

با فاصله ۴ ساعت از ایران، در کشور ایتالیا که زمانی تفتیش عقاید در آنجا باعث نابود شدن بسیاری از اندیشمندان شده بود، یک روزنامه‌نگار ایتالیایی با برخورداری از «حق انتقاد» تبرئه شد. ایتالیایی‌های کثیف

هم پدر آقای خاتمی را بدنام کند و هم خاتمی را برای انتخابات آینده با مشکل مواجه سازد.

### اکبر گنجی به بند ۳۲۵ می‌رود

با طرح مسئله زندان و حقوق زندانیان در ماه آبان و آذر، بحث زندانیان سیاسی، نحوه لباس پوشیدن آنان و نحوه تحت فشار گرفتن آنان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. کمیسیون حقوق بشر اسلامی که مواضع شجاعانه، حق‌طلبانه و بی‌فایده آن در دفاع از زندانیان حرص آنان را در آورده بود، اعلام کرد: «نباید با حقوق زندانی بازی شود.» این اظهارنظر شجاعانه باعث شد تا طرح «تبدیل بازداشتگاه‌های غیرقانونی به موزه» به شدت مطرح شود. بسیاری از علاقمندان به موزه دچار ترس شدند و با خودشان گفتند: «آیا ممکن است موزه‌ها را به بازداشتگاه‌های غیرقانونی تبدیل کنند؟» اما این مشکل دلیل خاصی نداشت. در دی ماه گزارش مجلس از



یک بار دیگر ثابت کردند که موجوداتی غیرقابل تحمل، سازشکار و نادان هستند و اصلاً به فکر نجات مملکتشان نیستند. همزمان با این واقعه رئیس کل دادگستری اعلام کرد: «آماده‌ایم هر روز دادگاه مطبوعات را برگزار کنیم.»

### حلقه گمشده زنجیره پاره شده

و سرانجام پس از دو سال و یک ماه دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای در سکوت کامل برگزار شد. برای اولین بار در طول تاریخ ایران یک اتفاق محرمانه رخ داد. نمایندگان مقتولین در دادگاه شرکت نکردند. قاتلین از خودشان ساعتها دفاع کردند و توضیح دادند که آمران قتلها نیستند، اما توضیح آنان قانع‌کننده نبود، چون آنان آمران قتلها بودند.

### برلینی‌ها محاکمه شدند

... و آنها محاکمه شدند. پروژه دادگاه کنفرانس برلین پس

از هفت ماه به نتایج مطلوب رسید. اکبر گنجی که جلسات محاکمه او با جنجال همراه بود، جزو آخرین افرادی بود که محاکمه شد. سرانجام دادگاه پس از محاکمه کلیه شرکت‌کنندگان در کنفرانس که در ایران بودند - وارد مرحله صدور رأی شد. رأی دادگاه به زودی صادر شد؛ جلالی‌پور، جمیله کدیور، شهلا شرکت، منیرو روانی‌پور، محمود دولت‌آبادی، فریبرز رئیس دانا و محمدعلی سپانلو تبرئه شدند، اما سعید صدر، رستمخانی، اکبر گنجی، مهرانگیز کار، شهلا لاهیجی، عزت‌الله سبحانی، علی افشاری و چند تن دیگر محکوم به زندانهای طویل‌المدت شدند.

### آیینه - قرمز ته

مسابقات فوتبال یک بار دیگر مشت محکمی به دهان تماشاگران زد. دوستداران تیمهای محبوب تهران یعنی دو تیم استقلال و پرس‌پولیس شاهد یک جنگ تمام عیار در استادیوم بودند.